

بسته های محتوایی یادمان ها

خرمشهر



پایگاه جامع روایان کشور

معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی
موسسه روایت سیره شهدا
ravayatgar.net



سبعین احادیث

ravayatgar.net

معرفی خرمشهر

این شهر مهم استراتژیک مرزی ۶۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. خرمشهر از شمال به اهواز، از شرق به بندر ماهشهر، از جنوب به آبادان و از غرب به مرز ایران و عراق محدود است و در زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ حدود ۲۲۰ هزار نفر جمعیت داشت .

خرمشهر در طول تاریخ خود چهار بار اشغال شد که دو بار آن با اتکا به بیگانگان و یا در برابر واگذاری بخشی از سرزمین ایران به وطن بازگشت اما در آخرین بار، بدون پشتیبانی بیگانگان و بدون واگذاری حتی یک وجب از خاک کشور به میهن بازگشت .

خرمشهر از بعد از ظهر روز ۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ زیر آتش سنگین ارتش عراق قرار گرفت. یگان های دشمن در این منطقه تهاجم خود را از سه محور آغاز کردند :

از جنوب ایستگاه حسینیه برای بستن جاده اهواز -خرمشهر و از سمت شمال و غرب خرمشهر برای دستیابی به دروازه شهر موسوم به پلیس راه دشمن با اجرای آتش سنگین و هجوم قوای رزهی به سمت خرمشهر و محاصره آن طرح ریزی کرده بود که هماهنگ با برنامه اشغال سه روزه استان خوزستان، خرمشهر را نیز به اشغال درآورد ولی با مقاومت حماسی مدافعان خرمشهر نه تنها دشمن در اشغال خوزستان ناکام ماند بلکه با تحمل خسارات و تلفات بسیار، بعد از ۲۴ روز جنگ و گریز تنها توانست بخش غربی خرمشهر را تصرف کند. برای آزادسازی منطقه وسیع جنوب غربی اهواز، عملیات بیت المقدس از تاریخ دهم اسفند سال ۱۳۶۱ آغاز شد که در نهایت در مرحله چهارم عملیات و در تاریخ روز دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ خرمشهر آزاد شد .

در روزهای پایانی جنگ و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران، ارتش عراق که هیچگاه دست از خوی تجاوزکارانه خود برنداشته بود با تعدادی از لشگرهای خود در روز ۲۱ شهریورماه سال ۱۳۶۷ در تهاجمی دیگر خود را به جاده اهواز- خرمشهر رساند و ۳۰ کیلومتر از این جاده را اشغال کرد .

در حالی که خرمشهر در خطر محاصره و اشغال مجدد قرار گرفته بود با پیام هشدار دهنده امام خمینی (ره) و یا حضور سپاه و انبوه نیروهای بسیجی و مردمی در این منطقه، در سه روز درگیری و مقاومت، دشمن عقب رانده شد و حتی فرماندهان برای حمله مجدد و آزادسازی بصره نیز اعلام آمادگی کردند که حضرت امام فرمودند ما بر پیمانی که بسته ایم استواریم. موقعیت : منتهی الیه جنوب غربی کشور ایران و در استان خوزستان حاشیه خلیج فارس بین دو رودخانه کارون و اروند رود (۳۰ درجه شمالی و ۴۸ درجه شرقی)

مساحت (کلیومتر مربع): ۶۷.۵ حریم قانونی: ۳۲.۷ محدوده قانونی: ۲۲.۸

فاصله تا پایتخت: ۱۱۰۰ کیلومتر فاصله تا مرکز استان (اهواز): ۱۲۵ کیلومتر

خرمشهر چگونه آزاد شد؟

مدتی پس از اشغال خرمشهر، رکود محسوسی بر جبهه ها حاکم گردید. تا اینکه در تاریخ ۱۵/۱۰/۱۳۵۹ اولین عملیات با نام "نصر" برای آزادسازی این شهر انجام شد که مرحله اول آن موفقیت های بسیاری داشت، لیکن چون برای حفظ دست آوردها و ادامه عملیات تدابیر سنجیده ای منظور نشده بود، مراحل بعدی آن اجرا نشد و نیروهای عمل کننده به مواضع قبلی خود بازگشتند.

در تاریخ ۲۰/۱۰/۱۳۵۹ نیز عملیات دیگری با نام "توکل" در شمال آبادان انجام شد تا با عقب راندن نیروهای دشمن از شرق کارون و تعقیب آنها در غرب این رودخانه تا نوار مرزی، هم آبادان از حصر درآید، هم خرمشهر آزاد شود. در این عملیات نیز اگر چه نیروهای خودی در یکی از محورها موفق شدند، اما الحاق نشدن یگان ها با یکدیگر و نیز پیش بینی نکردن تدابیر پدافندی، سبب عقب نشینی نیروها گردید. سرانجام پس از تغییر و تحول در فرماندهی کل قوای مسلح - که موجب تحول در مدیریت جنگ شد - سلسله طرح هایی برای آزادسازی مناطق اشغالی در دستور کار فرماندهان نظامی قرار گرفت که ۳ طرح آن برای شکست حصر آبادان، آزادسازی بستان، آزادسازی منطقه غرب شوش و دزفول در قالب ۳ عملیات ثامن الائمه (ع)، طریق القدس و فتح المبین با موفقیت اجرا شد.

منطقه عمومی غرب کارون - از جمله خرمشهر - آخرین منطقه مهمی بود که همچنان در اشغال عراق بود. بنابراین، از یک سو فرماندهان نظامی ایران برای اجرای عملیات در این منطقه اشتراک نظر داشتند، از سوی دیگر عراق نیز که طراحی عملیات برای آزادسازی خرمشهر را پس از عملیات فتح المبین حتمی می دانست، با در نظر گرفتن اهمیت این شهر و تاثیر آن در روحیه ارتش خود و خلل ناپذیر نشان دادن اراده فرماندهی نظامی و نیز جایگاه آن در دفاع از بصره، به ضرورت حفظ این منطقه معتقد بود.

آغاز عملیات بیت المقدس

در حالی که قوای عراق در منطقه عمومی خرمشهر تقویت می شد، عملیات بیت المقدس در ساعت ۰۰:۵۵ بامداد ۱۰/۲/۱۳۶۱ با قرائت رمز مبارک یا علی ابن ابیطالب (ع) برای آزادسازی خرمشهر آغاز

شد. نیروهای رزمنده - که از ساعت ها قبل در انتظار فرمان حمله بودند - در تمام محورهای عملیات به دشمن حمله ور شدند. در محور قرارگاه قدس، هوشیاری دشمن و وجود استحکامات متعدد، موجب شد نیروها تنها قسمتی از منطقه جنوب رودخانه کرخه کور را به عنوان سرپل تصرف کنند. در محور قرارگاه فتح، یگان ها پس از عبور از کارون خود را به جاده اهواز - خرمشهر رساندند و به ایجاد استحکامات و جلوگیری از نقل و انتقال و تحرک دشمن در این جاده پرداختند. نیروهای قرارگاه نصر نیز اگر چه پیشروی کردند، اما نتوانستند با نیروهای قرارگاه فتح الحاق کنند. دشمن با درک محورهای عملیات قوای ایران و اهداف آنان، پس از سازمان دهی نیروهایش، پاتک کرد. اولین پاتک سنگین دشمن در محور قرارگاه قدس و از جنوب رودخانه کرخه کور شروع شد که پس از ساعت ها درگیری، این پاتک خنثی گردید. در محور قرارگاه فتح نیز در حالی که نیروها در حاشیه جاده مستقر بودند، دشمن از عدم الحاق بین دو قرارگاه فتح و نصر استفاده کرد و با رخنه در شکاف میان قرارگاه ها، فشار شدیدی بر نیروهای ایران وارد آورد.

دشمن نیروهایش را در غرب جاده اهواز - خرمشهر و در نزدیکی مرز و حوالی شلمچه سازمان داده و می کوشید نیروهای ایران را از پشت جاده عقب براند. این جاده تنها موضعی بود که رزمندگان می توانستند با استقرار در پشت آن، با پاتک های دشمن مقابله کنند.

پاتک دشمن برای تصرف جاده شروع شد؛ نبردی سخت در گرفت. رزمندگان اسلام به نبرد با تانک ها پرداختند. در این درگیری اگر چه تانک های عراقی توانستند قسمتی از جاده را تصرف کنند و روی آن مستقر شوند، لیکن با مقاومت رزمندگان این استقرار دوام نیاورد و دشمن با شکست این پاتک ناچار به عقب گریخت .

در پایان روز اول، وضعیت کلی عملیات به این ترتیب بود که قرارگاههای نصر و فتح، سرپلی به مساحت ۸۰۰ کیلومتر مربع را تصرف کرده بودند. قرارگاه قدس نیز به غیر از دو محور، در بقیه محورها نتوانسته بود از رودخانه کرخه کور عبور کند.

ترمیم رخنه ای که به طول ۱۰ کیلومتر روی جاده اهواز - خرمشهر وجود داشت و می توانست به الحاق کامل قرارگاه نصر با قرارگاه فتح بینجامد و همچنین تصرف اهداف مرحله اول قرارگاه قدس در دستور کار شب دوم عملیات قرار گرفت که با انجام آن، در برخی محورها رخنه های موجود ترمیم شد، لیکن تا ۴۸ ساعت بعد همچنان برخی از رخنه ها باقی بود تا اینکه سرانجام پس از ۵ روز، خط سرپل از

کیلومتر ۶۸ تا کیلومتر ۱۰۳ تثبیت و کلیه رخنه ها ترمیم شد.

مرحله دوم عملیات (استقرار در شمال خرمشهر)

در این مرحله از عملیات مقرر گردید که قرارگاه های فتح و نصر از جاده اهواز - خرمشهر به سمت نوار مرزی پیشروی کنند و قرارگاه قدس نیز به صورت محدود برای تصرف نقطه ای به عنوان سرپل در جنوب رودخانه کرخه کور و درگیر کردن لشکرهای ۵ و ۶ عراق در آن منطقه اقدام کند، سپس آن نقطه را گسترش دهد. عملیات در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۶/۲/۱۳۶۱ آغاز شد.

نیروهای قرارگاه فتح، در همان ساعات اولیه به جاده مرزی رسیدند. یگان های قرارگاه نصر نیز با اندکی تاخیر و تحمل فشارهای شدید دشمن، به مرز رسیدند و با قرارگاه فتح الحاق کردند.

اگر چه دشمن با اجرای پاتکی شدید و سنگین توانست ۶ کیلومتر از مواضع از دست داده را باز پس گیرد، لیکن با مشاهده مسیر پیشروی نیروهای ایران به طرف مرز، لشکرهای ۵ و ۶ را به عقب کشاند تا ضمن جلوگیری از محاصره و انهدام آنها، خطوط پدافندی بصره و خرمشهر را هر چه بیش تر تقویت کند. در پی این عقب نشینی - که از ساعات اولیه روز ۱۸/۲/۱۳۶۱ آغاز شد - نیروهای قرارگاه قدس ضمن تعقیب نیروهای دشمن، تعدادی از آنها را که از قافله عقب مانده بودند، به اسارت خود درآوردند و در نتیجه، جاده اهواز - خرمشهر (تا انتهای جنوب منطقه ای که قرارگاه نصر به عنوان سرپل تصرف کرده بود) و نیز مناطقی همچون جفیر، پادگان حمید و هویزه آزاد شدند.

مرحله سوم عملیات (در آستانه ورود به خرمشهر)

با پیدایش اوضاع جدید و آگاهی از آشفتگی دشمن، تصمیم گرفته شد با وجود خستگی مفرط رزمندگان - که بر اثر چند مرحله پیشروی توأم با نبردهای شدید شبانه روزی با دشمن ایجاد شده بود - در اجرای مرحله سوم عملیات تعجیل شود. در این مرحله از عملیات مقرر شد قرارگاه فتح در عمق ۶ کیلومتری نوار مرزی نیروهای دشمن را منهدم کند؛ قرارگاه نصر نیز ضمن پاک سازی منطقه حد فاصل جاده خرمشهر - اهواز تا نهر عریض از وجود دشمن، در منطقه شلمچه پیشروی کند؛ قرارگاه قدس هم ماموریت یافت در منطقه کوشک، طلایه، دشمن را تا پشت مرز عقب براند. عملیات در ساعت ۲۲ روز ۱۹/۲/۱۳۶۱ آغاز شد و هر چند تلفات و خسارات سنگین بر دشمن وارد آمد، لیکن هوشیاری و تمرکز نیروهای عراقی در خطوط پدافندی موجب شد رزمندگان اسلام نتوانند به اهداف تعیین شده در این

مرحله از عملیات دست یابند.

مرحله چهارم عملیات (آزادسازی خرمشهر)

پس از مرحله سوم عملیات بی درنگ فرصت لازم در اختیار یگان ها قرار گرفت تا به بازسازی و تجدید سازمان نیروهای خود پردازد. در این میان قرارگاه فجر نیز با سه تیپ پیاده وارد منطقه شد. سپس در جلسات متعددی عملیات مرحله چهارم به این شکل طراحی شد که قرارگاه نصر با حرکت در امتداد مرز به سمت جنوب، ضمن بستن جاده شلمچه، خود را در محور نهر خین به اروند رود برساند؛ قرارگاه فجر در جناح میانی و در امتداد نهر عریض به سمت اروند رود پیشروی کند؛ قرارگاه فتح نیز در امتداد جاده اهواز - خرمشهر و برای آزادسازی خرمشهر وارد عمل شود.

عملیات در این مرحله از ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱/۳/۱۳۶۱ آغاز شد. قرارگاه نصر در امتداد مرز پیشروی کرد و موفق شد جاده شلمچه را مسدود کند. قرارگاه فجر نیز توانست ضمن تامین پل نو، نیروهایش را به اروند رود برساند. اما قرارگاه فتح به دلیل حساسیت و هوشیاری دشمن نتوانست به اهداف مورد نظر دست یابد و با روشن شدن آسمان، در منطقه پلیس راه جاده خرمشهر - اهواز متوقف شد. به این ترتیب، محاصره خرمشهر کامل شد، اما نیروهای دشمن همچنان در داخل شهر مقاومت می کردند. دشمن برای خارج کردن نیروهایش از محاصره در محدوده پل نو و نهر عریض از سمت غرب (شلمچه) و شرق (خرمشهر) چندین بار پاتک کرد؛ لیکن با مقاومت یگان های ایرانی مستقر در منطقه مزبور، این پاتک ها به شکست انجامید. سپس دشمن نیروهای خود را از شمال شرقی خرمشهر به درون شهر آورد تا توان خود را برای حفظ اشغال خرمشهر تقویت کند.

صبح روز ۳/۳/۱۳۶۱ حلقه محاصره خرمشهر تنگ تر شد و انبوه نیروهای دشمن که ۲ روز محاصره در هوایی گرم طاقت شان را به سر آورده بود. مقاومت را بی تاثیر دانستند و با خروج از مواضع خود در تمام شهر، در چند ستون طولانی و کنار هم به سوی پلیس راه آمدند و در حالی که تکبیر می گفتند و شعار الموت لصدام و دخیل الخمینی سر می دادند، خود را تسلیم کردند. به این ترتیب، خرمشهر که پس از ۳۴ روز مقاومت در برابر دشمن در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۴ اشغال شده بود. بعد از ۵۷۵ روز و طی ۲۵ روز عملیات در ساعت ۱۱ صبح روز ۳/۳/۱۳۶۱ آزاد شد. همچنین، در این عملیات - که به آزادسازی ۵۰۳۸ کیلومتر مربع از اراضی اشغال شده انجامید - هویزه، پادگان حمید و جاده اهواز - خرمشهر نیز آزاد شد و در اختیار رزمندگان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

فرهنگ بسیج و عزم مومنانه مردم

امام خمینی علیه السلام دو مورد بسیج و بسیجیان می فرمایند که: بسیج میقات یا برهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است و تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی نشان گرفته اند. بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پر ثمری است که شکوفه های آن بوی بهار وصل و طروات یقین حدیث عشق می دهد. بسیج مدرسه ی عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته های رفیع آن اذان شهادت و رشادت سر داده اند. من دست یکایک پیشگامان رهائی را میبوسم و میدانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت. حقیقتاً اگر بخواهیم مصداق کاملی از اینار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم چه کسی سزوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود؟ تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران یقیناً از برکات و الطاف جلوه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد.^۱

شهید فهمیده، یکی از هزاران دانش آموز بسیجی کشور است که با نثار خون خود بر طراوت و سرخی خون شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی افزود. وی دوران کودکی و نوجوانی خود را در حالی سپری کرد که هر روز آن همراه حادثه ای بود که در شکل گیری شخصیت او موثر واقع می شد. او با سرمایه عظیمی از فهم و درک انقلابی و اسلامی به دنبال طوفان حوادث انقلاب، وارد جنگ شد و با وجود سن کم، خود را به خونین شهر قهرمان رسانید و با اقدامی آگاهانه و شجاعانه، نام خود را در دفتر شهیدان زنده تاریخ ثبت کرد. این دانش آموز رزمنده بسیجی، با ایمان و بینش عمیق و استوار خود در جنگ با دشمن پیش قدم و با میل به شهادت، درس شجاعت، فداکاری و مقاومت را به همه بسیجیان و امت حزب الله آموخت، امام بزرگوارمان از این نوجوان ۱۳ ساله به عنوان رهبر یاد فرموده و بدین گونه نام و یاد او، منشاء حماسه های بزرگ شد و تحول عظیمی در شیوه های دفاع مقدس و نبرد رزمندگان اسلام ایجاد کرد و راه پیروزی و سرافرازی را یکی پس از دیگری، هموار ساخت. امروز شهید فهمیده به حق الگوی شایسته ای برای دانش آموزان بسیجی و جوانان و نوجوانان کشور می باشد و یاد آوری این حماسه می تواند یادآور دوران دفاع مقدس و ارزش های والای آن زمان باشد.

^۱. صحیفه نور

حماسه سازی زنان عاشورایی

بی تردید یکی از گروه‌های نقش‌آفرین در نهضت عاشورا، زنان بودند. اگر اسلام با قیام امام حسین علیه السلام زنده است، سهم بزرگی از آن مربوط به زنانی است که تاریخ، مانند آن را کمتر دیده است. زنان در کربلا نشان دادند که تکلیف اجتماعی، خاص مردان نیست، بلکه آنان نیز برابر وظیفه شرعی خود باید به جریان‌های اجتماعی توجه کنند و آنجا که مسئله‌ی حمایت از دین و اقامه حق، به میان می‌آید تنها با قیام آنان میسر می‌شود، در صحنه حضور یابند. زینب کبری علیها السلام، خواهر امام حسین علیه السلام به حکم تکلیف الهی و اطاعت از فرمان امام صلی الله علیه و آله و نیز عشق به برادر، با فرزندان خود همراه امام به کربلا آمد. او در روز عاشورا، ناظر شهادت فرزند، برادران و دیگر بستگان خویش بود و پس از آن با اسارت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرپرستی کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام را بر عهده گرفت. در کوفه و شام و در مجلس ابن زیاد و یزید، با سخنانش، فساد بنی‌امیه و جنایت‌هایشان را برملا و نام عاشورا و قیام کربلا را برای همیشه در اذهان مردم تثبیت کرد. زن الهام گرفته از عاشورا، در تمامی عرصه‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حضوری فعال و پویا دارد. همچون زینب کبری علیها السلام که عالمه مدینه و پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی زنان بود. به گواه تاریخ، خانه وی در مدینه، محل مراجعه یتیمان و نیازمندان بود و خودش در سرنوشت‌سازترین فرازهای تاریخ اسلام حضوری سربلند و کارآمد داشت.

از حضور زنان در عاشورا درمی‌یابیم که زن می‌تواند در پیچیده‌ترین صحنه‌های اجتماعی، حضوری جدی و سازنده داشته باشد. در حماسه ۴۵ روزه مقاومت خرمشهر، زنان نقش بسزایی ایفا کردند. آن‌ها در واقع میدان‌دار اصلی این فعالیت سخت و جان‌فرسا بودند. با کم شدن تعداد مردان، زنان بار امدادگری و رسیدگی به مجروحین را به دوش گرفتند. فعالیت‌های آنان عبارت بودند از پرستاری و انتقال مجروحین به بیمارستان، نظافت محیط بیمارستان، شناسایی شهدا، حفر زمین برای تدفین آنان و حتی نگهداری از اجساد مطهرشان در قبرستان خرمشهر. در اینجا بود که زنان حتی سلاح برداشتند و دوشادوش مردان جنگیدند.

برادر بیگی مسئول یکی از گروه‌های رزمنده نقل می‌کند: «در جریان خرمشهر، تعدادی از خواهران واقعاً رشادتشان از خیلی از مردها بیشتر بود. خواهر شهناز حاجی شاه» که چند روزی مهمان گروه ما بودن، از نظر اخلاق، شجاعت و ایثار و تقوا، طهارت و عزت نفس الگو بود، مردانه می‌جنگید. با وجود شدت درگیری‌ها در این چند روز کسی تار و موی از ایشان ندید و کلامی به جز سلام نشنید. وقتی برای استراحت به عقب برمی‌گشتیم او به سرعت مشغول آماده کردن غذا می‌شد. شهناز حاجی شاه سرانجام به آرزویش

رسید. در جلوی مقر همیشگی اش، مکتب قرآن زمانی که آمده بود برای سنگرها غذا ببرد همراه با یکی از دوستانش، شهنواز بر اثر اصابت آتش دشمن به شهادت رسید.^۲

تجلی عشق به ولایت

اشخاص زیادی ادعای پیروی، همراهی و محبت به اهل بیت علیهم السلام را دارند اما مشقات و سختی های فراوان راه ولایت عده ای را از ادامه دادن سیر در این راه منصرف می سازد. عده ای کمی هم هستند که تحت هر شرایطی از پیروی اهل بیت علیهم السلام دست برنمی دارند.

شهید شریف قنوتی یکی از افرادی بود که تا لحظه آخر از ولایت حمایت کرد و حتی دعوت به حق و حقیقت هم نمود. یکی از رزمندگان نقل می کند که: رضا داشت رانندگی می کرد. شیخ هم بغل دستش نشسته بود سر خیابان چهل متری که رسیدند ناگهان دیدند عراقی ها جلویشان را سد کردند. رضا گفت: آقا، این ها عراقی اند! شیخ گفت: «سریع برگرد به سمت مسجد جامع» موقع برگشتن ناگهان عراقی ها ماشین را به رگبار بستند. زانوی رضا گلوله خورد. گردن، دست، پای شیخ هم مورد اصابت هفت هشت گلوله قرار گرفت. کمی که جلو تر رفتند، عراقی ها آرپی جی می زدند، خودرو واژگون شد و به جدول های کنار میدان خورد و ایستاد. رضا و شیخ تا به خود بیایند و دست به اسلحه ببرند، عراقی ها آن ها را محاصره کردند. یک عده رضا را گرفتند و کتفش را شکستند. یک عده هم دور شیخ حلقه زدند و شروع کردند به پای کوبی و خواندن: *أسرنا الخميني، أسرنا الخميني؛ یعنی: خمینی را اسیر کردیم*. عمامه را از سرش برداشتند. همین طور داشت از بدنش خون می رفت در همین حال شروع کرد به نصیحت عراقی ها: امروز حسین زمان خمینی است و یزید زمان صدام است؛ از زیر عَلم یزید بیرون بیاید و بروید تحت بیرق حسین. سرباز عراقی عصبانی شد. سرنیزه کلاشینکف را برداشت و به شقیقه او کوبید. دور جنازه مطهرش جمع شده بودند و پای کوبی می کردند این بار می خواندند: *قَتَلْنَا الخميني، قَتَلْنَا الخميني*. اما باز دست بردار نبودند، بعد از جسارت های زیاد به جسد شیخ و لگدزدن به آن، عمامه اش را به گردنش بستند و در خیابان کشیدند و آن را از بالای یک ساختمان دو طبقه آویزان کردند، بعد آن را به پایین پرتاب کردند... ! رهبر انقلاب درباره این شهید مظلوم فرمود: اگر شیخ شریف شهید نمی شد، خرمشهر از دست نمی رفت، چون او خیلی شجاع و انقلابی بود.^۳

^۲. حماسه مقاومت

^۳ همان

آرامش در عبادت

غوغای زندگی آن چنان تب و تاب مادی به خود گرفته که توجه هر انسان غافل را به خود جلب می کند. افکار و ابدان انسان ها را غافل و به استخدام خود درمی آورد. در اثر غفلت از خدا و توجه بیش از حد به مادیات - قلب انسان به تدریج سیاه و مکدر می شود و زندگی معنوی اش را سخت و تیره می نماید. در این حال انسان از خود بیخود می شود و احساس پوچی و بیهودگی سراسر زندگی او را فرامی گیرد. در این میان تنها چیزی که می تواند به او آرامش دهد و انسان را از دلهره خلاصی بخشد - توجه به خدا و راز و نیاز با اوست؛ و این راز و نیاز (عبادت) هر چه در خلوت و دور از جمعیت انجام شود نشاط بیشتری به انسان می دهد. همان طور که قرآن مجید درباره نماز شب می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» و بگو: «پروردگارا! مرا (در هر کار)، با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده. پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (نماز) بخوان (این یک وظیفه اضافی برای تو است) تا پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد.

پروردگار فرمود: موسی من سؤالی از تو دارم: اگر کسی عاشق باشد آیا دوست دارد با معشوق در خلوت درد دل کند؟ موسی گفت: رسم عشق این است، عاشق می خواهد کنار معشوق باشد. خدا فرمود: به بنده هایم بگو، من هر شب منتظران هستم. با من حرف بزنید هر شب تا صبح به ملائکه می گویم در رحمت را باز کنید. هر کس با من حرف بزند تا دستانش پایین نیامده دستانش را پر کنید. یکی از رزمندگان عملیات بیت المقدس در آزادی خرمشهر نقل می کند که در آن زمان عشق به نماز شب و عبادت در تمام رزمندگان دیده می شد. خاطره ای از شهید عارف نوجوان، کاظم حیدری حبیبی که در عملیات آزادسازی خرمشهر بوده نقل می کنند که: کاظم، عشق شهادت در راه حق را داشت، چند بار برای امام زمان عجل الله فرجه عریضه نوشت و آن را در مسجد جمکران انداخت. حتی زمانی که به مرخصی می آمد شب ها با وجود گرما در اتاق می خوابید تا بتواند نیمه های شب، با خدا راز و نیاز کند. آن روزها، ما به علت گرمی هوا به روی بام می رفتیم. یک بار نیمه های شب وارد اتاق شدم، او در حالت سجده بود. هر وقت که کاظم به حال سجده با خدا مناجات می کرد، گمان می کردی او از دنیا رفته است. تنها عاملی که برای او آرامش به ارمغان می آورد، عبادت خداوند متعال و خواندن زیارت عاشورا بود.^۵

^۴ اسرا ۸۰

^۵ سیزده ساله ها، نوشته هادی شیرازی، ص ۱۲۳

صفت شهادت طلبی را می توان به عنوان سیره ی عملی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قلمداد کرد. در بخشی از زیارت جامعه ی ائمه المؤمنین علیهم السلام می خوانیم: «شما ای امامان بزرگوار، از چند حال خارج نیستید، بعضی از شما در محراب عبادت درحالی که شمشیر پیشانی مقدسش را شکافت به خاک و خون خفت [امام علی علیه السلام] و بعضی از شما شهیدی است که بر بالای تابوت، کفنش از تیرهای دشمنان، سوراخ سوراخ گردید [امام حسن مجتبی علیه السلام] و بعضی از شما شهید بیابان افتاده ای است که سرش بر بالای نیزه رفت [امام حسین علیه السلام] و دیگری از شما آن زندانی است که اعضایش بر اثر اصطکاک با آهن و خلاصه زیر زنجیر، کوبیده شد [امام کاظم علیه السلام] و دیگر مسمومی که درونش با جرعه های سم پاره پاره گردید»

این فراز از زیارت نامه، بیانگر شهادت طلب بودن معصومان (ع) است؛ چرا که همه اهل بیت با نوشیدن شهد شیرین شهادت، به قرب الهی رسیدند. این بزرگواران، خود نیز تأکید کرده اند که همگی به فوز عظیم شهادت نائل شده و خواهند گشت. تعبیر آیت الله مصباح یزدی: «فاطمه (س)؛ شهید زنده ای بود که فرهنگ شهادت و شهادت طلبی را در دامن خود پرورید. فاطمه، تنها زنی بود که هم خودش، هم پدرش، هم همسرش و هم جمله فرزندان، فدای آرمان های الهی گردیدند». اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نه تنها خود «شهادت طلب» بودند؛ بلکه در مکتب نورانی خود به تدریس شهادت طلبی نیز می پرداختند. نتیجه این که خیل عظیم عاشقان و ارادتمندان آن بزرگواران، با فراگیری این آموزه الهی، شهد شیرین شهادت را نوشیدند. نشانه بارز این تدریس را می توان در دانشگاه بزرگ کربلا و در روز عاشورا مشاهده نمود؛ «بُریر بن خُصیر» ها، «رُهبیر بن قین» ها، «هانی بن عروه» ها، «حبيب بن مظاهر» ها، «حُر بن یزید ریاحی» ها و ... همگی از دانش آموختگان مکتب امام حسین علیه السلام بودند که به فراگیری دقیق «شهادت طلبی» همت گماردند.

در آزادسازی خرمشهر و عملیات بیت المقدس می تواند اوج رشادت و شهادت طلبی را در رزمندگان دید. در خاطره ای از شهید حسین کرمانی نقل می کنند که: در عملیات بیت المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر شد، بر و بچه های بسیج شهرمان را دیدم که پای خاک ریز غریو «الله اکبر» سر می دهند. از ماشین پیاده شدم و به جمع بچه ها پیوستم. «حسین کرمانی» را دیدم آن سوی خاک ریز، یکه و تنها به تعقیب تانک های دشمن می دوید، با آرپی جی به شکار مشغول و دشمن پا به فرار گذاشته بود. شجاعت و شهامتش را که دیدم در انتظار بازگشتش ماندم تا گردوغبار پایش را توتیای چشمان گنه کارم

سازم و بر دست و بازویش بوسه‌ای نثار سازم «حسین» به پاس آن‌همه رشادت در کربلای مهران بالبی تشنه جان داد و به خدا رسید^۶.

نمونه روایتگری: خرمشهر

۱- رنگ تقوا

راوی: حجت‌الاسلام والمسلمین ماندگاری.

زائران مشهد شهدای ایران! اشاره کردیم معمولاً کسانی که طرفدار تیمی باشند سعی می‌کنند رنگ لباسشونو به رنگ لباس اون تیم در بیاورند. شما در مسابقات ورزشی می‌بینید. حالا شمایی که از راه دور و نزدیک اومدین به شلمچه و طلائی و فکه و ... معلوم می‌شود شما طرفدار شهدا هستید. آیا خبر دارید رنگ شهدا چه رنگی است؟ هر تیمی برای خودش یه رنگی داره. یکی آبی یکی قرمز یکی زرد... شهدا رنگ لباسشون رنگ تقواست و لباس تقوی ذلک خیر. من دارم رنگ های نخ این لباسو میگم یکی از نخ های این لباس رنگش حیا و عفت است. خوشا به حال اوناییکه اینجا یاد بگیرن تو حیا و عفت شباهت به شهدا پیدا کنن. یکی از نخ های لباس تقوی رنگ صبر است. یکی دیگر از نخ های دیگر این لباس تقوی رنگ اخلاصه. دیروز که زمان جنگ و دفاع مقدس بود بچه ها از دوربین ها فرار می کردند هیچ کس دنبال اسم و رسم نبود تو شلمچه هم دوربین نبود که کسی خون دادن بچه ها را تماشا کند. حتی شب عملیات پلاکشو میکند. گفتن چرا پلاکتو می کنی؟ گفت هرچی فکر کردم دیدم یاران امام حسین ع تو عاشورا پلاک نداشتن. یکی از رنگ های زیبای بچه ها اخلاص بود. بی ریایی بود. خدا رحمت کندو بر درجاشون بیافزاید مرحوم حاج عبدالله ضابط که یکی از روایان پرتلاش و زحمت کش و مخلص بود. ایشان می فرمود: یک لیوان آب را وقتی توش ماسه رنگی می ریزی ماسه رنگی ها فریاد میزنه که آی مردم منو نگاه کنید آبو ولش کنید. ولی وقتی تو لیوان آب شکر بریزی شکر میگه ما که رفتیم جمال آب را نگاه کنید. بعد ایشان می گفت بعضی برای مسجد خدا یه قدم برمیدارند برای یه کار خیر قدم برمیداره اما مثل ماسه رنگی می خواد خودشو نشون بده اما بعضی مثل شهدا مثل حاج عبدالحسین برونسی همون که کتاب خاک های نرم کوشک خاطرات اون عزیزه آخرین لحظاتی که تو عملیات بدر قبل از شهادتش

^۶ کتاب با یاران سپیده، نویسنده: محمد خامه یار، ص ۸۰

به بچه های یگانش گفت بچه ها من دعا میکنم شما آمین بگین. دعا کرد خدایا مرا هم مثل مادرم زهرا س مفقودالاثربگردان. سعی کنیم کارامون مخلصانه باشه. بی ریا باشه. برای خدا باشد. بزارید خدا نگاه کنه نه خلق خدا. یه مسجدی توی کازرون خیلی جالبه به نام مسجد زید. وقتی زمین مسجد رو هدیه دادن گفتن کی داده زمین رو گفتن یه زیدی داده. اسمشو هیچ کس نمی دونست. یواش یواش آهن و آجر و گچ و سیمان این مسجد از همه جا رسید. سال هاست دارن خرج این مسجد رو میدن هیچ کس نمیدونه این زید کیه.

۲- اخلاص و صداقت

راوی: حجت الاسلام و المسلمین نریمیا.

گاهی وقتها خداوند یک صفت انسان را که در آن شکوفا شده، بهانه قرار می دهد تا به جایی برساند. شب عملیات رمضان گردان های ارتش و سپاه را با هم ادغام می کردند دو تا خدمه داشتن یکی بسیجی و دیگری سرباز ارتش بود. بچه ها به من گفتن حاج آقا یکی از این خدمه ها که سرباز است نماز نمیخونه. امشب شب عملیاته معلوم نیست شاید براش اتفاقی بیافته. شما باهاش صحبت کنید بلکه ارشاد بشه. ما صداس زدیدم. گفتیم شما نماز مغرب و عشات و خوندی؟ میخایم آماده شیم بریم منطقه عملیاتی. ایشان خیلی با سادگی و صفای خاص گفت: من اصلاً نماز نمی خونم. گفتم یعنی چی نماز نمی خونی؟ گفت من دوست دارم نماز بخونم ولی تا حالا موقعیت برام فراهم نشده نماز بخونم. گفتم پس آماده شو برو اون گوشه برای خودت خلوت کن. شاید امشب شب آخرت باشه. ایشون رفت پنج دقیقه دیگه برگشت ما رسیدیم میدان مین اولین نفری که از گردان ما شهید شد ایشان بود. یک لحظه من دیدم پشت سرم خالی شد. نگاه کردم دیدم دقیقا یک تیر به پیشانی اش خورده بود. حالا شما چطور می تونید تفسیر کنید که این بسیجی سیر و سلوک داشته یا نه؟ ببینید صداقت داشت. اونشب تونست رابطه اش را با خدا برقرار کنه. حالا به خدا چی گفته چی نگفته ما نمیدونیم خداوند دید این کارش بهترین بهانه است که به خیل عظیم شهدا بیونده.

۳- همه در خدمت جنگ

راوی: حجت الاسلام و المسلمین نریمیا.

زمان جنگ تو خرمشهر محله ای بود به نام کوچ شیخ. یه پیرزنی بسیار لاغر و نحیف بود. خب خرمشهر

خیلی ها از اون شهر هجرت کردند و رفتند. ما رفتیم به اون پیرزن گفتیم مادر می خواد شما رو ببریم به شهری دیگه. اینجا خطرناکه. برای شما صلاح نیست. اون پیرزن توی یه کلبه‌ای دست ساز و خیلی متروکه زندگی می کرد. هرچی هم بهش می گفتیم می گفت نه من همین جا می خوام با بچه های رزمنده بمونم. من از اینجا نمی رم. حتی اگر کاری ام ازم برنید. خب رزمنده ها دیدن دیگه کاری نمیشه کرد مجبورن قبول کنند. خلاصه قرار گذاشتیم با بچه ها نوبتی غذا و آب براش ببریم. یه روز که نوبت من و یکی دیگه از بچه ها بود رفتیم غذا ببریم دیدیم پیرزن توی کلبه اش روی صندلی خشک اش زده بود. ولی اثری از خون هم روی صورتش نبود. بعد نگاه کردیم یه بمب خورده بود نزدیک کلبه اش و اون موج بمب باعث شده بود اون پیرزن به شهادت برسه. خب من خیلی برام عجیب بود که این پیرزن با اون شرایط حالی که داشت چطور اونجا تحمل کرد. زندگی کرد و چطور به شهادت رسید. گذشت تا اینکه اخیرا سفری داشتیم به مناطق رفتیم خرمشهر محله کوچ شیخ. جوانی را دیدم و از اون سوال کردم زمان جنگ پیرزنی با این مشخصات اینجا توی کلبه زندگی می کرد کیفیت شهادتش به این شکل بود شماها یا هم محله ای هاتون میشناختینش؟ گفت آره میشناختم. این پیرزن اسمش زنوبه بود. گفتم یعنی چی گفت زنوبه یعنی زینب کوچک. عرب های محلی اونجا چون م بزرگ شد کس و کاری نداشت بهش می گفتند زنوبه. گفت این پیرزن فقیری بود مردم محل این کلبه را براش درست کردند و بهش کمک می کردند. قبل از اینکه خرمشهر لوله کشی بشه ایشون سقا بود. یه چوبی را به دوشش میگذاشت. دو تا سطل به این ور و اون ور آویزان می کرد و برای مردم آب از رودخانه می آوردند و کوزه های خالی مردم را پر می کرد و از کسی هم چیزی مطالبه نمی کرد. اجرتی نمی خواست. ببینید پیرزن سقا بود. خدمت به مردم می کرد. آب میداد و بدون هیچ چشم داشتی. خب این شخص با این شرایط حاضر نبود از اون کلبه حقیرانش جایی بره و می خواست پیش بچه ها تا آخرش بایسته. ببینید دوستان مقاومت هر شخص به شکل خاصی بود با سلاح کم، قحطی مهمات، حتی دوستان رزمنده ای بودند که تا آخرین نفس قرآن و نماز شبشون ترک نمی شد. نمونش شهید دقایقی که تو اوج حملات دشمن. ما ایشون رو سر نماز شب می دیدیم. فاصله ما با عراقها پانزده متر بود. که تو این فاصله یه نهری وجود داشت وقتی چند دقیقه ای که ساکت بودیم. شهید دقایقی را دیدیم رفته لای نخلستان ها مشغول نماز شبه. حتی وقتی که خبر موفقیت کربلای پنج را از بیسیم اعلام کردند، شهید دقایقی برای تشکر از خدا به سنگر رفت مشغول نماز شد که ناگهان هواپیمای عراقی سنگر رو بمبارون کرد و شهید دقایقی در حالت نماز شکر به فیض عظیم شهادت نائل آمد همچون مولایش علی

علیه السلام.

خاطرات

۱- استقامت تا آخرین نفس (شهید حسین علی قجه‌ای، شهادت: جاده خرمشهر، عملیات بیت المقدس) ایستگاه گرم‌دشت، نقطه‌ای حیاتی برای فتح خرمشهر در عملیات الی بیت المقدس محسوب می‌شد. این منطقه، در جاده خرمشهر قرار داشت و راه ارتباطی نیروهای عراقی را محدود می‌ساخت. ارتش بعث به هیچ قیمتی حاضر نبود این نقطه را از دست بدهد. برای همین چند تیپ نیروی تازه‌نفس عراقی با مجهزترین امکانات تسلیحاتی از جمله تانک تی-۷۲ که تا آن موقع هنوز برای رزمندگان اسلام ناشناخته بود پاتک سنگینی را برای بازپس‌گیری آن محور آغاز کردند.

گردان سلمان از لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله به فرماندهی حسین علی قجه‌ای به تنهایی دفاع از این نقطه مهم و حیاتی را بر عهده گرفت. گردانی که در چند روز مصاف با نیروهای دشمن، تعداد زیادی از رزمندگان خود را از دست داده و در واقع، تبدیل به یک گروهان شده بود. چیزی نگذشت که گردان سلمان به محاصره نیروهای دشمن درآمد. سیلی از آتش و گلوله از هر طرف بر سر نیروهای گردان فرود می‌آمد. تعداد زیادی از رزمنده‌ها شهید یا مجروح شده بودند و امکان انتقال آنها به پشت خط وجود نداشت.

فرماندهان از حسین خواستند که حتی به صورت سینه‌خیز هم که شده خودش را نجات داده و به عقب بازگردد. حسین می‌دانست که اگر عقب‌نشینی کند جان بسیاری از نیروهای گردان‌های دیگر که در دشت مستقر بودند نیز به خطر می‌افتد. او می‌دانست که عقب‌نشینی نیروهای اسلام از این نقطه حیاتی، بازپس‌گیری دوباره آن را بسیار دشوار ساخته و آزادسازی خرمشهر را با مشکل جدی مواجه خواهد کرد. حسین در پاسخ به فرماندهان گفت: تا رسیدن نیروهای کمکی این خاکریز را حفظ خواهم کرد. من و نیروهایم هم‌قسم شده‌ایم که یا با هم به خرمشهر می‌رویم یا همگی شهید خواهیم شد. مقاومت جانانه حسین و بسیجانش ژنرال‌های دوره دیده ارتش عراق را به سطوح آورد. او تا رسیدن نیروهای تازه‌نفس، آن خط مهم و سرنوشت‌ساز را با چنگ و دندان حفظ کرد.^۷

^۷ قربانی، مهدی، چهل حماسه، مؤسسه روایت سیره شهدا، قم، مشق، ۱۳۹۱، ص ۸، برگرفته از روزنامه کیهان، شماره ۱۹۳۶۳، ص ۸ و حسین بهزاد،

پرچمداران خورشید، ص ۷۴ - ۷۳.

نیروهای کمکی که از راه رسیدند، پیکر حسین را به عقب منتقل کردند. او که در صبح عاشورا متولد شده بود حالا با گلوله‌ای که بر سرش نشست نشان افتخاری را در کتاب عاشوراییان تاریخ به نام خود ثبت کرده بود که نوید آزادی خونین شهر را به همراه داشت.



۲- ایمان و استقامت (شهید حجت‌الاسلام محمدحسن شریف‌قنوتی، شهادت خرمشهر، مزار گلزار شهدای آبادان).

شیخ شریف‌قنوتی، اولین فرمانده روحانی دفاع مقدس بود. رزم جانانه او در خرمشهر هراسی بزرگ در دل دشمنان ایجاد کرده بود. عراقی‌ها از طریق ستون پنجم خود در خرمشهر مطلع شده بودند که این روحانی جسور با فرماندهی نیروهای مدافع شهر، مانع از پیشروی ارتش بعث گردیده است. من و شیخ شریف سوار خودرویی بودیم که در دام عراقی‌ها گرفتار شدیم. چند گلوله بر تن او نشست. من که فرمان ماشین را در دست داشتم نیز یک گلوله خوردم. با انفجار گلوله آرپی جی، ماشین به جدول خورد و متوقف شد. خون زیادی از ما رفته و حسابی تشنه بودیم. آنها ما را زیر مشت و لگد گرفتند.

قنوتی را که شناختند، به رقص و پایکوبی پرداختند: اسرنا الخمینی، اسرنا الخمینی. می‌گفتند ما خمینی را اسیر کردیم! شیخ فقط الله اکبر می‌گفت. او به امام قول داده بود که تا آخرین نفس در مقابل دشمن مقاومت خواهد کرد. عراقی‌ها کینه سختی از شیخ به دل داشتند و می‌گفتند او فرمانده مقاومت است. چند گلوله دیگر به دست و پای شیخ شلیک کردند. شیخ قوایش را جمع کرد و به عربی گفت: از خاک ما بیرون بروید. مگر ما همه مسلمان نیستیم؟! عراقی‌ها چند گلوله دیگر به پای او شلیک کردند. بعد ده نفری به جانش افتادند و او را زیر مشت و لگد و ضربات قنداق تفنگ گرفتند. شیخ باز هم الله اکبر می‌گفت. بدن مجروح شیخ را بر زمین کشیدند و هلله کردند.

شیخ با آخرین رمق‌هایش رو کرد به عراقی‌ها و با شجاعت گفت: امروز خمینی، حسین است و صدام، یزید! از زیر پرچم یزید خارج شده و به زیر پرچم حسین بیاید.

عراقی‌ها بهت‌زده و خشمگین شدند. فرمانده آنها قدی بلند و چهره‌ای زشت داشت. سرنیزه‌ای به دست گرفت و به جسم نحیف شیخ حمله برد. سرنیزه را با تمام توان در شقیقه شیخ فرود برد. شیخ گفت: الله اکبر. ضربه دوم را که زد، شیخ زیر لب خواند: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ضربه سوم هم فرود آمد، اما دشمن کوچک‌ترین آه و ناله‌ای از شیخ نشنید. عراقی‌ها سر شیخ را از جای عمامه‌اش بردند. مغز سر شیخ بر آسفالت خیابان پخش شد. سربازان دشمن در اقدام وحشیانه دیگری، چشمان شیخ را از حدقه درآوردند. عمامه‌اش را در دست گرفته و رقصیدند. این بار می‌خواندند: قتلنا الخمینی، قتلنا الخمینی... ما خمینی را کشتیم. کینه آنها از استقامت و پایمردی شیخ بیش از آن بود که به شهادتش قانع شوند. پیکرش را بر روی

زمین کشیدند و سیل لگد و ناسزا را بر آن جاری کردند. سپس عمامه شیخ را دور گردنش بستند و او را از ساختمان دوطبقه‌ای آویزان کردند.

مقاومت شیخ شریف قنوتی به عراقی‌ها همانند ایران کشوری نیست که رؤیاهای شوم سردار قادسیه در آن تعبیر شود. حالا شیخ اولین روحانی جانباز، اسیر و شهید دفاع مقدس است.^۸



^۸ عبدالرضا سالمی نژاد، نفر هفتاد و سوم به روایت رضا آلبوغبیش.

۳- تربیت دیگران (شهیده شهناز حاجی شاه، شهادت ۱۳۵۹ بمباران خرمشهر)

اوایل سر از کارش در نمی آوردم، چون هم دوستای مذهبی و ارزشی داشت و هم دوستایی که از نظر اعتقادی هیچ شباهتی بهش نداشتن و حتی مخالفش بودن. یه روز ازش علت این قضیه رو پرسیدم. گفت: همیشه آدم باید دو جور دوست داشته باشه، بعضیا باشن که تو از وجودشون استفاده کنی و بعضیا هم باشن که از وجودت استفاده کنن، که در هر دو صورت این دوستی برای یه طرف مفیده. می گفت: «دوستی با کسانی که خودشون به ارزش ها مقید هستن خیلی خوبه، ولی توی اونا چیزی رو تغییر نمیده. هنر اینه که بتونی تو قلب کسی که با تو و اعتقادات مخالفه نفوذ کنی و روش تاثیر بذاری.»^۹

^۹ پیک افتخار، شماره ۳۶، ص ۹

۴- استفاده از اقل امکانات

متوسلیان، خرازی، همت، ردانی پور و ... خیلی سرو صدا میکردند و از تدارکات تا طرح عملیات و آموزش بسیجی ها گلایه داشتند. حسن باقری خطاب به همه آنها گفت: میخواهید بریم آمریکا از تکاور های آموزش دیده و قوی هیکلشون براتون بیاریم؟ بابا باید با همین بچه بسیجی های شهری و دهاتی کار کنید. اگر میتونید اینها رو بسازید. او حریف همه آنها بود.^{۱۰}



^{۱۰} کتاب شهید باقری، نشر یازدها، ص ۱۴.

۵- به فکر دیگران (شهید محمد جهان آرا)

زیر باد کولر نمی خوابید. می رفت توی هال می خوابید. می خندید و می گفت: زیر باد کولر بدعادت می شم. مگه همه ی خرمشهری ها کولر دارند؟ سه وعده ی غذایش را کم کرده بود. کم می خورد. کم می خوابید. آسایش را بر خودش حرام کرده بود.^{۱۱}



^{۱۱} یادگاران ۲۰، کتاب شهید جهان آرا، ص ۱۰.



پایگاه جامع راویان کشور
معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی
موسسه روایت سیره شهدا

آدرس موسسه: قم، خیابان هنرستان، فلکه بسیج خیابان
حجه الاسلام والمسلمین ایرانی، نبش کوچه ۴
کد پستی: ۳۷۱۵۹۵۶۳۹۴
تلفن: ۰۲۵۳۷۱۰۵

ravayatgar.net

